

## درسهایی از حوادث روز کارگر در پارک لاله

در این نوشته به بررسی درسهایی که از برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در پارک لاله و حوادث متعاقب آن گرفته می شود پرداخته خواهد شد. منابعی که در این نوشته برای ارزیابی تجمع پارک لاله مورد استفاده قرار گرفته است اظهارات دستگیرشدگان غیر سیاسی است که بطور اتفاقی و بدون اطلاع از مراسم روز کارگر، در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ در پارک لاله حضور داشتند و دستگیر شدند. رژیم این افراد را (از آنجا که آشنایی متنفا داشتند و مطلقاً غیرسیاسی بودند) با گذاشتن وثیقه یا کفالت آزاد کرد.

در پاره‌ای از نوشته‌های فعالین چپ از مراسم روز کارگر به عنوان اقدامی حماسی و تأثیرگذار یاد شده است و به تأیید یکجانبه آن پرداخته‌اند. آنها مدعی شده‌اند که برگزاری مراسم علنی و طرح علنی مطالبات کارگری (که از جانب کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه در ۱۵ ماده مطرح شده بود) اقدامی شجاعانه و بجا بوده است که تأثیر اجتماعی قابل ملاحظه‌ای داشته است. متأسفانه شاهدان عینی حاضر در محل به هیچ وجه چنین نظری نداشتند. برای روشن شدن مطلب، ماجرای کل مراسم در اینجا نقل می شود:

روز جمعه ۱۱ اردیبهشت همه کسانی که وارد پارک لاله شدند متوجه حضور وسیع نیروهای انتظامی رژیم در محل شدند. نیروهای انتظامی رژیم در داخل ون‌ها حضور داشتند و مسلح به سلاح گرم و باطوم بودند. در این روز پارک شلوغ تر از حد عادی بود، نه فقط از این جهت که مردم در عصر روز جمعه برای تفریح به پارک می روند بلکه حضور لباس شخصی‌ها (که قیافه آنها از لحاظ ریش، شکل لباس، مو و ... از مردم عادی متمایز بود) محسوس بود. البته فعالین کارگری و کسانی که برای مراسم روز کارگر وارد پارک شده بودند عموماً از روی ظاهرشان قابل تشخیص نبودند. حضور نیروهای سرکوب به حدی بود که هر کسی می دانست کوچکترین اقدام خلاف میل آنها در کوتاه ترین زمان ممکن با شدیدترین واکنش ممکن مواجه خواهد شد. حدود ساعت ۵.۳۰ بعد از ظهر گروهی از فعالین کارگری در نقطه‌ای از پارک گرد هم آمدند بطوری که برای نیروهای سرکوب قابل تشخیص شدند (البته مراسم هنوز شروع نشده بود، هیچ شعاری داده نشده، پلاکاردی باز نشده و هیچ شیرینی پخش نشده بود). بلافاصله ون‌های نیروهای سرکوب به محل آمده و در کنار آن جمع توقف کردند. نیروهای سرکوبگر از ون‌ها پیاده شده و فعالین را محاصره و دستگیر کردند. همزمان در نقاط دیگر پارک نیروهای سرکوب با لباس فرم به مردم عادی حاضر در پارک حمله کردند و لباس شخصی‌ها که معلوم شد تعداد آنها بسیار زیاد است و در هماهنگی با نیروی انتظامی عمل می کنند نیز به مهاجمان اضافه شدند. سرکوبگران ددمنشی را به منتهی رسانده، مردم را وحشیانه مورد فحاشی و ضرب و شتم قرار دادند. آنها به بچه‌ها، زنان و پیران هم رحم نکردند. نزدیک به ۱۵۰ نفر دستگیر شده و به ون‌ها منتقل گشتند. اکثر بازداشت شده‌ها غیرسیاسی بودند. خیلی‌ها حتی نفهمیدند که برای چه دستگیر شده‌اند. بین آنها دانش آموز، نگهدار پارک و اتباع افغانستان نیز حضور داشتند. هیچ یک از دستگیر شدگان حتی یک ماده از ۱۵ ماده بیانیه کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه را نشنید زیرا فرصت قرائت بیانیه پیش نیامد.

حال از همه کسانی که به تأیید یکجانبه این حرکت پرداخته‌اند سؤال می شود که چه نکته مثبتی را می توانند در آن پیدا کنند که از نظر ارتقاء آگاهی سیاسی و سطح مبارزه تأثیر گذار بوده باشد؟ حداکثر اتفاقی که افتاد این بود که مظلومیت جنبش کارگری به نمایش گذاشته شد، مظلومیتی که هر فرد جامعه قبلاً آنرا بارها مشاهده کرده بود و احتیاجی به تکرار مکررات

نبود. ولی چیزی که بیش از این مظلومیت به نمایش گذاشته شد ناتوانی جنبش کارگری بود. مسلماً فعالین کارگری که قبل از انجام هر اقدامی دستگیر شدند احساس ضعف و سرخوردگی خواهند کرد و مردم عادی که شاهد صحنه بودند یا خود نیز دستگیر و مضروب شدند علیرغم احساس تنفر از رژیم مرعوب نیروهای سرکوبگرش خواهند شد (فراموش نکنیم یکی از توصیه‌های ماکیاوول به حاکمان این بود که بهتر است مردم از شما بترسند تا اینکه شما را دوست داشته باشند).

از بین گروههایی که به نقد حرکت مزبور و ارائه راه حل های جایگزین پرداخته‌اند می توان به «جمعی از فعالین کارگری» (JAFK) اشاره نمود(۱). در طیف مقابل نیز آقای بهرام رحمانی به تأیید نحوه برگزاری مراسم روز کارگر در پارک لاله پرداخته و مواضع JAFK را محکوم کرده است(۲) که البته نوشته ایشان تا حدی کینه توزانه نیز هست و موضعی را به طرف مقابلش نسبت داده که حقیقت ندارند. ایشان از جمله می نویسند: «فراخوان تجمع اول ماه می در پارک لاله، در مرکز شهر تهران و در نقطه پرجمعیت یک اقدام حساب شده و جسورانه‌ای هم از سوی فراخوان دهندگان و هم شرکت کنندگان بوده است.» ولی چگونه می توان فرستادن تعدادی از فعالین کارگری به نبردی که شکست در آن از پیش قطعی است را اقدامی «حساب شده» دانست؟ در اینجا مسئله پاک بودن نیت کمیته برگزاری مراسم مطرح نیست. حتی شکی در جسارت و شجاعت آنها وجود ندارد. اما بعضی از بدترین جنایات نیز با پاک ترین انگیزه‌ها صورت گرفته‌اند. یک انقلابی کمونیست باید نیت پاک را با روش علمی ترکیب کند در غیر این صورت چیزی بیشتر از یک ایده آلیست نخواهد بود. برای یک کمونیست مسئله اینطور مطرح است: چگونه می توان از روز جهانی کارگر برای بهترین و بیشترین تبلیغ و ترویج آگاه گرانه در بین کارگران استفاده کرد؟ اما برای یک فرصت طلب مسئله به گونه‌ای دیگر مطرح می شود: چگونه می توان از روز جهانی کارگر برای جار و جنجال، بزرگ کردن و مطرح کردن خود در انظار عمومی استفاده کرد؟ در مورد اول حتی اگر در سطح یک کارخانه به افشاگری سیاسی و افزایش آگاهی کارگران پرداخته شود این پیروزی محسوب می شود ولی در مورد دوم اگر جنجال ایجاد شده منجر به معروف شدن افراد دخیل در ماجرا (از طریق ماهواره، اینترنت، رادیو، نشریه و ...) شود بدون اینکه این عمل تأثیری در آگاهی سیاسی توده‌ها داشته باشد، فرصت طلبان آن را پیروزی خود می دانند. البته من به هیچ وجه کمیته برگزاری مراسم را به فرصت طلبی محکوم نمی کنم ولی یادآوری می کنم که چنانچه شکل انجام فعالیت کارگری با مضمون جنبش کارگری و تناسب نیروهای طبقاتی خوانایی نداشته باشد ممکن است نتیجه‌ای که از فعالیت حاصل می شود در تضاد با اهداف جنبش کارگری قرار گیرد. برای مثال مراسم روز جهانی کارگر در پارک لاله علیرغم همه زحمات و مشقاتی که فراخوان دهندگان به جان خریدند (و تا لحظه نگارش این مطلب هنوز در زندان هستند) بجای آنکه موجب افزایش آگاهی و روحیه مبارزاتی طبقه کارگر و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی گردد، به خوراک تبلیغاتی رسانه‌های بورژوازی اپوزیسیون تبدیل شد. چیزی که نسیب جنبش کارگری شد ضربات وحشیانه، فحشهای رکیک، زندان و شکنجه روحی و جسمی بود.

شکل مبارزه در هر مرحله‌ای از تناسب نیروها باید متفاوت باشد. برای مثال تظاهرات خیابانی توده‌ای تحت حکومت‌های دیکتاتوری شکلی از مبارزه است که در زمان اوج گیری جنبش، هنگامی که جنبش از لحاظ کمی و کیفی به مرحله‌ای رسیده که دیکتاتوری بورژوازی را به زانو درآورده است و همینطور به شعارها، تشکل و آگاهی سیاسی انقلابی مجهز شده است کارایی دارد. ولی همین شکل از مبارزه در زمانی که جنبش قادر به رو در روی مستقیم با

دستگاه سرکوب دیکتاتوری نیست و هنوز آگاه و متشکل نشده است نمی تواند نتیجه‌ای جز شکست و به هدر رفتن نیروها داشته باشد.

در سالهای اخیر (عمدتاً بعد از روز کارگر در سال ۱۳۸۳) ما شاهد تجمع هایی به مناسبت روز جهانی کارگر یا غیره بودیم که البته نمی توان روی آنها اسم تظاهرات توده‌ای گذاشت. در بعضی موارد کارگران خود تجمع را اعلام کرده و تشکیل داده بودند مثل تجمعات کارگران شرکت واحد، و در بعضی موارد نیز رهبری تجمع اعلام شده از جانب «خانه کارگر» را به دست گرفتند و آنرا به ضد «خانه کارگر» و رژیم تبدیل کردند. این حرکات در جای خود مناسب و عامل افزایش آگاهی و روحیه شرکت کنندگان و شاهدان محلی بودند. در آن هنگام جنبش کارگری پدیده‌ای نوین و ناشناخته برای دستگاه سرکوب رژیم بود. بعد از شروع سرکوبها در سال ۱۳۶۰ جمهوری اسلامی نزدیک به ۲۰ سال با چیزی به نام جنبش کارگری مواجه نبود. هنگامی که در اوایل دهه ۱۳۸۰ جنبش کارگری شروع به احیا شدن کرد، رژیم اطلاعی از خطر آن نداشت و لذا آن را دست کم گرفته و تلاش زیادی برای مهار آن نکرد. حتی هنگام کشتار کارگران خاتون آباد هم مسئله با یک تیراندازی حل شد بدون اینکه این ماجرا منجر به جنبش همگانی شود. زنگ خطر اولین بار با اعتصاب کارگران شرکت واحد به صدا درآمد. علیرغم اینکه رژیم موفق به سرکوب اعتصاب و دستگیری رهبران سندیکا شد ولی رسوایی که در این ماجرا گرفتار آن شد تاکنون رهایش نکرده است. نقش این اعتصاب و مبارزات سندیکای شرکت واحد در افزایش آگاهی و بیداری جامعه ایران قابل توجه است. از آن به بعد رژیم حتی اعتصابات در واحدهای کوچک تولیدی و تجمعات چند نفره کارگری را نیز دست کم نمی گیرد. پس از احیای سنت روز جهانی کارگر در ایران، این روز نیز توجه نیروهای سرکوب را به خود جلب کرده است. در این شرایط واضح است که برگزاری مراسم علنی و از پیش اعلام شده بدون برخورد با نیروهای سرکوب عملی نمی باشد. همچنین واضح است که تکرار روشهای مبارزاتی گذشته بدون توجه به شرایط تغییر یافته نمی تواند نتیجه بخش باشد، بخصوص با توجه به این نکته که نیروهای سرکوب سرمایه داران برخلاف بعضی از فعالین کارگری مدام درجا نخواهند زد و اشتباهات گذشته را تکرار نخواهند نمود. حال سؤال می شود که فراخوان دهندگان تجمع پارک لاله چه نقشه‌ای برای مواجه شدن با نیروهای سرکوب داشتند؟ نحوه برگزاری مراسم و حوادث پس از دستگیریها نشان می دهد آنها در این مورد هیچ برنامه‌ای نداشتند و با پای خود به دام رژیم رفتند.

حالا سؤال می شود که چه باید کرد؟ کسانی که همه امید خود را به مراسم وسیع علنی بسته بودند طبیعتاً دچار یأس و سرخوردگی می شوند. اما باید در مبارزه ابتکار نشان داد و شکل مبارزه مناسب با امکانات و نیروی جنبش را ارائه داد. در این مورد JAFK توصیه‌های خوبی دارد که در اینجا عیناً نقل می شوند:

«به نظر ما برای مراسم اول ماه مه می شد که نیروهای مختلف فعال در جنبش کارگری و همراهانشان مشترکاً به نقشه ریزی و تقسیم کار و تعیین شعارها بپردازند. هر يك از این نیروها، محله‌ای کارگری و زحمتکشی و نیز نقطه معینی از شهر را انتخاب می کرد و به طور مستقل، و بدون گل و گشاد بازی، گروه های کوچکی از افراد متعهد و مطمئن را سازمان می داد. این گروه‌ها، با ارزیابی و نقشه و تدارك قبلی، در آن مکان ها به اجرای آکسیون های کوتاه مدت تبلیغی می پرداختند. آکسیون هایی که از يك طرف برای نیروهای رژیم غافلگیرانه بود؛ و از طرف دیگر، امکان واقعی ارتباط و بحث با مردم را در مورد اول ماه مه و خواسته‌های جنبش کارگری و مسائل مهم سیاسی روز منجمله کارزار فریب انتخاباتی، ایجاد می کرد.

آکسیون هایی که می توانست با موفقیت به انجام برسد و باعث تقویت همبستگی و روحیه مبارزاتی شرکت کنندگان و مخاطبانش بشود. بخشی از تدارک آکسیون های روز اول ماه مه، می توانست و می بایست شعارنویسی بر دیوارها، آویزان کردن پارچه نوشته های بزرگ، پخش شب نامه ها و تراکت های تبلیغی در امکان مناسب باشد. چه بسا برگزاری چنین آکسیون هایی در محلات زحمتکشی، خود فرصتی برای بروز اعتراضات خودجوش هر چند محدود مردم محل می شد. اینها کارهایی عجیب و غریب و نشدنی نیست. حتی بخش هایی از فعالان جنبش کارگری، تجربه نزدیک چنین کارهایی را دارند.»

در مقابل آقای بهرام رحمانی JAFK را متهم به پیروی از خط مشی «چریکی» می کند و بدون اینکه تحلیلی از شکست حرکت مورد نظر خود ارائه دهد به ستایش از آن و «علنی» بودن حرکت می پردازد، غافل از اینکه این حرکت فقط برای سرکوبگران علنی بوده است و مردم عادی هیچگاه از مواد بیانیه روز کارگر مطلع نشدند و مطالبات کارگران را نشنیدند.

در اینجا باید به یک مسئله مهم دیگر نیز اشاره کرد و آن مسئله کار برنامه ریزی شده، دارای نقشه، هدفمند و با صبر و حوصله است که در تضاد با جنبش خودبخودی و آکسیون هایی از قبیل پارک لاله قرار دارد. برای درک بهتر مطلب بگذارید نحوه شکل گیری و رشد جنبش کارگری را از لحظه تولد آن تا انقلاب و کسب قدرت سیاسی مرور کنیم:

رشد طبیعی جنبش کارگری اینطور حکم می کند که اهداف و روشهای مبارزاتی جنبش ابتدا در محافل کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی مورد مطالعه و بحث قرار می گیرد. این روشنفکران و کارگران پیشرو به تبلیغ و ترویج می پردازند و جمع وسیعتری را با خود هم عقیده می کنند. سپس با تشکیل هسته هایی تقسیم کار را شروع می کنند برای مثال عدهای مسئول نوشتن مطالب برای نشریه می شوند، عدهای مسئول پخش نشریه، عدهای برای کار تبلیغی به کارخانه ها و محافل کارگری می روند، عدهای دیگر به جمع های دانشجویی و روشنفکری و ... حزب طبقه کارگر از به هم پیوستن هسته های روشنفکری و محافل کارگری که اینک با طبقه کارگر ارتباط برقرار کرده اند به وجود می آید. این حزب در جریان مبارزه علیه انحرافات سیاسی و ایدئولوژیک و شرکت در مبارزات اجتماعی همراه با ارائه راههای مناسب پیشرفت به جنبش، آبدیده می شود و حقانیت خود را به اثبات می رساند. به تدریج توده های هر چه وسیعتری به آن رو می آورند و به صفوف آن می پیوندند. در اثر تبلیغات و فعالیتهای این حزب تشکل های کارگری و توده ای در محیط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان ایجاد می گردند که در آنها حتی نا آگاه ترین کارگران هم می توانند حضور یابند و در مکتب مبارزاتی اش پخته شوند و به مبارزان آگاه طبقه کارگر تبدیل گردند. با مبارزه برنامه ریزی شده و هدفمند تحت رهبری حزب طبقه کارگر سرانجام روزی فرا می رسد که توازن قوای طبقاتی به نفع کارگران و زحمتکشان و به ضرر سرمایه داران، مرتجعین و سگ های زنجیریشان تغییر می کند. شوراها در سراسر کشور تشکیل می شوند و نهادهای فرمایشی مرتجعین را کنار می زنند. توده های ستم دیده که تا آن لحظه سرکوب شده بودند و امکان ابراز وجود نداشتند به صحنه می آیند و قدرت سیاسی را از دست سرمایه داران می گیرند.

این روند با همه فراز و نشیب هایی که در جریان آن رخ می دهند خط سیر کلی همه انقلابهای کارگری می باشد و به نظر نمی رسد هیچ فرد واقع بین دیگری بتواند روند دیگری جز آنچه که کلیاتش بیان شد را برای رشد جنبش کارگری تا انقلاب بیان کند. با حذف فعالیت آگاهانه پیشروان کارگری و روشنفکران انقلابی که در تکامل خود منجر به ایجاد حزب می شود از روند فوق، ما چیزی جز برخوردهای موردی و گذرای کارگری در اینجا و آنجا نخواهیم داشت

که هیچگاه موجودیت سیستم سرمایه داری را تهدید نخواهند کرد. این برخوردها شکل اتفاقی و تصادفی دارند و با فروکش کردن احساسات خشم آگین کارگران فروکش خواهند کرد. متأسفانه فراخوان دهندگان تجمع پارک لاله نیز به فکر مبارزه پیگیر و با نقشه نبودند. آنها بدون سازماندهی و تشکل و بدون در نظر گرفتن توازن نیروها یک اقدام نسنجیده انجام دادند که در نتیجه آن بدون اینکه دستاوردی داشته باشند هزینه گزافی پرداختند.

نکته دیگر هم در مورد نحوه حمایت از دستگیر شدگان است. در این مطلب شکی نیست که حمایت از دستگیر شدگان وظیفه تمام نیروهای کمونیست و آزادیخواه می باشد ولی نحوه این حمایت باید مشخص شود. بعضی از سازمانهای کمونیست مردم را دعوت به پیوستن به تجمع خانوادهها در مقابل دادگاه انقلاب می کنند. به نظر من این کار کارساز نیست و حداکثر می تواند به افزایش روحیه خانواده دستگیر شدگان کمک کند. چه بسا اگر رژیم احساس خطر کند همان کاری را که با مردم عادی در پارک لاله کرد با خانواده شان در مقابل دادگاه انقلاب تکرار کند. در این مورد هم اعتراض «آکسیون» علنی نمی تواند تأثیر گذار باشد. بهترین کار برای فعالین داخل ایران اینست که برای افشاگری در این مورد به سطح جامعه بروند و تعداد هر چه بیشتری را از حوادث پارک لاله، وحشی گری رژیم و مطالبات کارگران آگاه سازند. فعالین خارج از کشور هم می توانند با برگزاری تظاهرات و میتینگ و جلب حمایت سازمانهای کارگری و مترقی خارجی فشار بر رژیم را افزایش دهند و اجازه ندهند رژیم بدون ترس از عواقب رفتارش به هر وحشی گری دست بزند.

در پایان نیز توجه شما را به ضمیمه نامه که یک مقاله کوتاه از لنین درباره تظاهرات خیابانی است و می تواند برای تحلیل و درس گیری از حوادث اخیر مفید باشد جلب می کنم.

- ۱- مراجعه نمایید به «تجمع پارک لاله: زمینه‌ای برای پرداختن به مسائل عمیقتر» - اردیبهشت ماه ۱۳۸۸، منتشر شده از طرف «جمعی از فعالین کارگری» (JAFK) در [jafk.blogfa.com](http://jafk.blogfa.com)
- ۲- مراجعه نمایید به مقاله «فراخوان دهندگان تجمع اول ماه می پارک لاله «ماجرای جویی» کردند؟!» از آقای بهرام رحمانی

#### ضمیمه : درباره تظاهرات \*

به نظر می آید که نویسندگان مسئله را کمی یکجانبه مطرح کرده و به تظاهرات سازمان داده شده کم بها می دهد. ما هنوز در مورد این نکته بسیار مهم خیلی کم کار کرده‌ایم، و کوشش ما باید قبل از همه و بیش از هر چیز برای تشکیلات متمرکز شود. تا زمانی که ما سازمانهای انقلابی کاملاً منسجمی که بتوانند گروههای منتخبی از مردم را برای هدایت همه جانبه تظاهرات جمع کنند نداشته باشیم، همواره با عدم موفقیت روبرو خواهیم بود. اما چنانچه چنین سازمانی تشکیل شود و در جریان عمل به وسیله تجربیات مکرر خود را استحکام بخشد، در این صورت این سازمان (و فقط این سازمان) خواهد توانست این مسئله را که چه وقت و چطور باید مسلح شد، چه وقت و چطور باید از اسلحه استفاده نمود، حل نماید. این سازمان توجه جدی به افزایش «سرعت بسیج» (نکته مهمی که نویسندگان کاملاً بجا تأکید کرده است)، در ازدیاد تعداد تظاهر کنندگان فعال، در تربیت انتظامات، در گسترش تبلیغ در میان توده‌ها، در جذب عده کثیر «تماشاچیان» به شرکت در فعالیت و در «گمراه کردن» دسته های ارتشی می‌ذول خواهد داشت. درست به دلیل اینکه قدمی مثل انتقال به جنگ مسلحانه خیابانی مسئله‌ای «دشوار» است

و چون این مبارزه «دیر یا زود اجتناب ناپذیر می باشد»، می تواند و باید فقط توسط یک سازمان انقلابی نیرومند که جنبش را مستقیماً هدایت کند، انجام شود.

از روی دستنویس  
جلد ۶ مجموعه آثار لنین متن آلمانی  
نوشتۀ شده در اکتبر ۱۹۰۲

\* «درباره تظاهرات» جواب لنین به نامه یک دانشجو از دانشگاه پترزبورگ به واسطه سرمقاله «چه باید کرد؟» که در ایسکرا شماره ۲۵ در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۲ چاپ گردید، می باشد.

دستنویس فاقد عنوان است. این عنوان مربوط به انستیتو مارکسیسم لنینیسم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسکو می باشد.